

زنده باد حاکمیت مردم
زنده باد مقاومت در برابر کودتا
مرگ بر دیکتاتوری

روزنامه

خیابان

شماره ۳-۳۱ خرداد ۱۳۸۸

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما
به این آدرس بفرستید
xyaban@gmail.com
برای اشتراك روزانه به این آدرس الكترونيكي
تماس بگيريد
khyaboon@gmail.com

به رغم تهدیدهای خامنه ای و گلوله، چاقو و کشتار سپاه و بسیج نبرد در خیابان ها آغاز شد

ایران در آتش و خون

شعله های خشم مردم زبان می کشد



اعتصاب عمومی؟

پاسخ حکومت به جمعیت معترض بیش از ۱۵۰ کشته بیش از هزار مجروح

نبرد در خیابان ها

شنبه برای بسیاری از جوانان و مردم ایران روز عزم بزرگ بود. روزی پر امید و پر اندوه. روزی از حماسه و خون. روزی از شهامت، ایثار و همبستگی. ۳۰ خرداد ۱۳۸۸ برای همیشه بر تارک تاریخ پر رنج این دیار نقش بست. روزی که مردم و جوانان، سربلند و مغرور، با چشمهایی درخشان از اراده و خشم به خیابان ها سرازیر شدند و موج بلند خون و شرافتشان کرانه های شهر را درنوردید. سپاهیان تاریکی که دسته دسته و سرور کرور مجهز به فرمان کشتار و روحی گرو گذاشته، در هر کوچه و برزن مستقر شده و به استقرار نظم فاشیستی دلخوش بودند، با مردمی روبرو شدند که برای دفاع از حیات اجتماعی خود بازو به بازوی یکدیگر پیش آمدند و در سرتاسر ایران حماسه مقاومت را آغاز کردند. مردمی که از اعماق شهر برخاستند و برای تصرف خیابان های شهر پیکار کردند. شبه گاردهای کودتاچیان و پلیس و بسیج شقاوت بی همتای خود را به نمایش گذاشتند و با شلیک مستقیم به سمت سرهای تظاهرکنندگان، رابطه دولت و ملت را به خوبی آشکار کردند. خامنه ای در حقیقت دیروز دستور قتل عام اجتماعی را صادر کرده بود. به این امید که ترس بر پیکر جمعی و عظیم مردم چنگ انداخته، و شهر در تصرف اهریمن درآید. مردم اما نفرت و طغیان خود را علیه این حکومت خونریز در مشت های خود گره کردند و در حنجره خونین خود فریاد کردند. خشونت بی سابقه علیه مردم نقاب از ماهیت حاکمان برداشت. بیش از ۱۵۰ کشته فقط در تهران و فقط در یکروز. آنسو اما خشم شریف جوانان غرید و پا پس نکشید و با شعارهای مرگ بر خامنه ای، مرگ بر دیکتاتور، چه رهبر، چه دکتر، و برپا کردن سنگرهای خیابانی و نبرد با نیروی جنایتکار انتظامی و سگ های هار رژیم به تعرض به خود پاسخ داد. موسوی در بیانیه خود پس از کشتارها می گوید: «ما در این راه با بسیجی روبرو نیستیم؛ بسیجی برادر ماست. ما در این راه با سپاهی روبرو نیستیم؛ سپاهی حافظ انقلاب و نظام ماست. ما با ارتش روبرو نیستیم؛ ارتش حافظ مرزهای ماست. ما با نظام مقدس خود و ساختارهای قانونی آن روبرو نیستیم. این ساختار حافظ استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی ماست.» اما جوانان دیروز رویاروی خود سپاه را دیدند. بسیج را دیدند. نظام را دیدند. با چشم های گشوده بر حقیقت. آنان با خونی که ایثار کردند چشم های جامعه را گشودند. جنایتکارانی که در پاسخ به شاخه های گل، گلوله را در قلب های جوان جمعیت نشانده اند بایست محاکمه و مجازات شوند. کودتاچیان به خیال خام خود می پنداشتند با فصل الخطاب رهبر خود، مرحله نوبنی از دیکتاتوری خود را آغاز می کنند. وه که چه خیال خامی. مردم نبرد را آغاز کرده اند. حقیقت بر سنگفرش خیابان های ایران حک شده است. سکوت و رنگ سبز کثیفان ارزانی خود. مردم و جوانان خشم و خروش را در ضرباهنگ گام های متحد خود یافته اند.

فاشیسم یا سرنگونی

تقلب انتخابات دوره دهم، نشان داد که جناح اصول گرای جمهوری اسلامی به رهبری خامنه ای، در صدد حذف و تصفیه ی سیاسی جناح موسوم به اصلاح طلب برآمده است. اما هدف مهمتر و فاجعه ی مهلک برای مردم، عزم این جناح برای برقراری یک دیکتاتوری پلیسی تمام عیار تحت عنوان «حکومت اسلامی» است. دلیل این کار را می توان یکپارچه سازی هرچه بیشتر نظام حول مقام رهبری دانست تا در ضمن غرب و خصوصا آمریکا متقاعد شود که تنها طرف مذاکره آنها بوده و مهمتر اینکه آینده ی ایران بدون وجود این رژیم قابل تصور نیست. احمدی نژاد بارها اعلام کرده است که دولتش قدرت سیاسی در منطقه است و آرامش خاورمیانه منوط است به مشارکت و جلب رضایت دولت وی. اگرچه این قدرت نمایی ها برای هیبت جمهوری اسلامی گاهی خنده دار به نظر می رسد، اما موقعیت نیم بند امنیتی عراق و افغانستان باعث شده است تا غرب نقشی را برای جمهوری اسلامی در نظر بگیرد. اخبار دیگری هم از نگرانی خامنه ای برای جانمایی در مقام رهبری حکایت می کند، این اخبار نشان می دهد که رهبر ایران قصد دارد پسر خود مجتبی خامنه ای را ولیعهد گرداند!

با وجود تمامی این وقایع، مردم ایران باید بدانند که رژیم دوران سیاهی را برای ایشان تدارک دیده و اکنون مبارزه ی آنها دیگر صرفا اعتراض به یک تقلب یا تداوم حمایت از یک کاندیدای اصلاح طلب نیست. آنها باید بدانند که در مسیر این جنگ داخلی، جناح اصلاح طلب کوتاه خواهد آمد یا به حداقل ها راضی خواهد شد و این خطر وجود دارد که آنها مردم را در مبارزه ی آزادیخواهانه شان تنها بگذارند و یا به مصالحه و سازش تن دهند.

اکنون که یک اتحاد مردمی برای اعتراض پدید آمده است، باید آگاهی و هوشیاری را به پیکره ی این حرکت خودانگیخته انقلابی تزریق کرد. از یکسوی نباید این مبارزه را به نام جنبش اصلاح طلبان مهر زد و مایوسانه دست از مبارزه کشید چه آنکه دلیل حمایت های مردم از آنها صرفا نفی دولت احمدی نژاد بود. هیچ کس به خاطر خدماتی که در گذشته برای مردم انجام دادند از آنها حمایت نمی کند. اما با توجه به آینده ی تاریک پیش رو، حرکت اعتراضی مردم را تا جایی که مبارزه ای همه جانبه برای نفی فاشیسم است، باید به رسمیت شناخت.

اما از طرف دیگر، رنگ سبز مردم، ناسیونالیست ها، سلطنت طلبان و فرصت طلبان را برانگیخته تا با کوررنگی تمام خود را بدست امواج توده ها بسپارند. این افراد به هیچ وجه تلاش نمی کنند تا جنبش اعتراضی مردم را از خطرات احتمالی مانند سازش های پنهانی و در افتادن به دام ارتجاع دیگر، آگاه سازند. این افراد همان هایی بودند که مردم را فریب دادند تا در این انتخابات نمایشی و دروغین شرکت کنند و اکنون هم مردم را به ترفند های دیگر فریب می دهند.

اخبار و حوادث اخیر نشان می دهد که محافظه کاران لقمه ای بزرگتر از دهان برداشته اند. نه اصلاح طلبان توانایی رهبری مردم تا سرنگونی را دارند و نه محافظه کاران توانایی تثبیت و حذف مخالفین را، پس فضای سیاسی ایران گره خورده است و نمی توان گفت توازن قوا به نفع کدامیک از طرفین است. در این برهه وظیفه ی تمامی نویسندگان، فعالین سیاسی و روشنفکران به جای حمایت کورکورانه از اعتراض؛ آگاه سازی و هدایت این جنبش به سمت و سویی است که به نفع مردم تمام شود.



تهران در آتش و خون

در درگیری‌های امروز در شهر تهران حداقل ۱۵۰ نفر جان باختند. تخمین زده می شود بیش از هزار نفر مجروح شده باشند.

پلیس از ماشین آب پاش، باتوم، چاقو و گلوله مستقیم برای مقابله با مردم استفاده کرده است. ویودیوهای متعددی از افرادی که در این درگیری‌ها تیر خورده‌اند در اینترنت پخش شده است.

در همین حال یکی از فرماندگان نیروی انتظامی از مجروح شدن ۴۰۰ نفر از نیروهای خود خبر داد. به گفته رادان فرمانده دژخیمان نیروی انتظامی تاکنون ۷۰۰ ساختمان، ۳۰۰ بانک، ۳۰۰ خودرو و ۳۰۰ ملک عمومی آسیب دیده است. او اما نمی گوید که هزاران و میلیونها ساختمان و فضای اجتماعی و انسان توسط آنها لگدمال شده اند.

خبرهای کوتاه و فوری

تانکها وارد میدان آزادی شدند

در میان مردم صحبت از اعتصاب عمومی است.

مجلس خبرگان حمایت قاطع خود را از سخنان دیروز خامنه ای اعلام کرد.

محسن میردامادی چند روز پیش بازداشت وبه فاصله دو روز آزاد شده بود امروز مجدداً بازداشت شد.

بیانیه ایکه ازسوی مجلس خبرگان منتشرشد توسط تعدادی ازاعضای این مجلس امضا شده نه همه اعضااما خبرگزاریهای دولت به اسم کل مجلس خبرگان منتشرکردند.

علی تاجرنیا و داوود سلیمانی، نمایندگان سابق مجلس جزو بازداشت شدگان هستند.

دکتر حسین عرب استاد دانشگاه تهران که به همراه همسر و دخترشدر حال عبور از خیابان بودند توسط ماموران وزارت اطلاعات روده شدند

بیانیه سندیکای شرکت اتوبوس رانی و حومه

هرگونه سرکوب و تهدید نهاد های مدنی محکوم است در روزهای اخیر ما شاهد تلاش و حضور پرشور میلیونها زن، مرد، پیر و جوان، اقلیتهای ملی و مذهبی در ایران هستیم که از دولت میخواهند که پایه ترین حقوق اولیه شان را به رسمیت بشناسد یعنی بررسمیت شناختن حق انتخاب آزاد، مسقل و بدون تقلب. حقی که در اکثر جوامع دنیا نه تنها به رسمیت شناخته شده بلکه برای حفظ آن از هیچ کوششی فروگذاری نمیشود. در بطن چنین اوضاعی ما شاهد تهدید، دستگیری، کشتن و سرکوب عریانی هستیم که بیم آن می‌رود تا بر ابعادش افزوده شود و خون انسانهای بیگناهی ریخته شود که نتیجه آن اعتراضات بیشتر مردم است نه عقب نشینشان. جامعه ایران با یک بحران عمیق سیاسی و اقتصادی روبرو است، اعتراضات میلیونی که گاهی» با سکوتی که سرشار از ناگفتنی ها است خود را نمایان کرده و به یک الگو تبدیل شده است و هر روز بر دامنه و ابعادش افزوده می‌شود، که در این میان عکس العمل هر نهاد و فرد مسئولی را میطلبد.

سندیکای کارگران شرکت واحد در اطلاعیه ای که قبل از انتخابات ریاست جمهوری در اردیبهشت ماه انتشار یافته بود نوشت که «در نبود آزادی احزاب ، بالطبع تشکل ما نیز از نهادی اجتماعی که حامیش باشد محروم است ، حال آنکه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی دخالت گری و فعالیت سیاسی را حق مسلم تک تک افراد جامعه دانسته و برآن است که کارگران سراسر ایران در صورت ارائه منشور کارگری کاندیداهای ریاست جمهوری و دادن تضمین عملی به شعارهای انتخاباتی در این رابطه ، می توانند در انتخابات شرکت کنند یا نکنند.»

این موضوع که خواسته‌های اکثریت قریب به اتفاق جامعه ایران بسیار فراتر از خواسته‌های صنفی میباشد برهمگان روشن است و ما هم در سالهای گذشته بر آن تأکید کردیم که تا اصل آزادی تشکل و انتخاب بوجود نیاید صحبت از هر نوع آزادی اجتماعی و حقوق صنفی بیشتر شبیه طنز میباشد تا واقعیت.

براساس این واقعیت سندیکای کارگران شرکت واحد خود را در کنار تمامی اپنارگرانی میدانده که برای ساختن نهاد مدنی آزاد و مستقل مبارزه میکنند و هر نوع سرکوب و تهدید را محکوم میکند.

در راستای به رسمیت شناختن حقوق صنفی و اجتماعی در ایران نهادهای کارگری جهانی پنجم تیرماه روز جهانی حمایت از کارگران زندانی و نهاد صنفی ایران اعلام شده است، ما از همه میخواهیم که این روز را فراتر از خواستههای صنفی بشمار بیاورند و این روز را تبدیل کنیم به روز حقوق بشر انسانی در ایران و از همقطاران خود بخواهیم در این روز در سراسر دنیا برای حقوق پایمال شده اکثر مردم ایران حرکت کنند.

با آرزوی گسترش عدالت و آزادی

سندیکای کارگران شرکت واحد

خرداد ۱۳۸۸



تظاهرات دیروز از چشم تظاهرات کنندگان

۱- تا خودم را از ۱۰ کیلومتری غرب تهران به نزدیکی میدان انقلاب برسونم سه ساعت تو راه بودم مسیری که همیشه تیم ساعته می رسیدم. همه ورودی ها به شهر و اتوبانها را بستن بخصوص ورودی غرب تهران.

قرار بود امروز به دعوت موسوی و کروبی تجمعی در میدان انقلاب صورت بگیرد. تبلیغات متناقضی به گوش می رسید. صحبت از این بود که تجمع لغو شده عده ای می گفتند نه میاد. به هر حال ما که برای دیدن موسوی نرفته بودیم ما رفته بودیم راه دیگه ای را باز کنیم. خلاصه ما در غیاب آنها تکلیف خودمونو می دونستیم . پیش خودم گفتم حتما از حرفها و خط و نشان کشیدنهای «رهبر»ش ترسیده و نیامده، البته انتظار دیگه ای هم نداشتیم.

از صبح رادیو تلویزیون بیابیه های نظامی را می خوند و هی شاخ وشونه می کشیدن و می گفتن با هر تجمعی برخورد شدید می کنیم. خلاصه به هر طریقی خودمو به محل رسوندم . تا به حال این همه نیروی نظامی در عمرم ندیده بودم. به همین خاطر با بعضی از جوانها که اصلا نمی شناختم وارد یکی از کوچه ها شدیم و شروع به پرسه زنی کردیم. هر جا به دسته های ۱۰۰ الی ۱۵۰ نفره ضد شورش می رسیدیم راهمان را کج می کردیم و از مسیری دیگر راهمان را ادامه می دادیم. به بالای خیابان امیر آباد رسیدیم. جمعیتی ۳ هزار نفره جمع شد در همین جا بود که دسته های لباس شخصی که این بار کلاه های قرمز موتور سوار ها را بر سر داشتند در محل تجمع کرده بودند . وقتی شعارها شروع شد گاز اشک اور و ماشین های آب پاش همزمان ازمون پذیرایی کردند و ما هم آتش ها به پا کردیم و ماشینهای آب پاش کارشان را شروع کردند موردی را مشاهده کردم که جوان لاغر اندامی را به فاصله یک متر به هوا پرتاب کرد و به دیوار کوبید. بعداز آن جمعیت به جنگ و گریز پرداخت و جنبش سنگ باران و شعار دادنها شروع شد . چندین نفر زخمی شدند و موتورسوار های لباس شخصی مشخصا تیراندازی می کردند. مرگ بر دیکتاتور فضا را گرفته بود چند نفر شعار مرگ بر خامنه ای دادند بعضی ها گفتند نه نگید . یکی گفت چرا نگیم . یکی دیگه شعار داد « مرگ بر دیکتاتور چه رهبر چه دکتر». وقتی تیراندازی شروع شد و چند نفر زخمی شدند از آنجا خودم را به حوالی میدان توحید رساندم .

حدود ساعت ۶ بود که جنگ و گریز ها شدت پیدا کرد. حد فاصله انقلاب تا آزادی و خبرهایی که دیگران می دادند تا میدان فردوسی اما در شکل محدودتری جمعیت غلغله بود. چند هلی کوپتر دائم در حال گردش بود. خیابان شادمان، پهبودی، خوش و از همه شلوغتر خیابان یادگار بود. مسئله ای که امروز توجه ام را جلب کرد این بود که نیروهای ضد شورش بسیار جوان بودند و با روزهای قبل تفاوت داشت. البته اضطراب را هم می شد در چهره شان دید . یکی از جوونا تعریف می کرد که یک زنی رو دیده که رفته یقه یکی از نیروهای سرکوب را گرفته و گفته «خجالت نمی کشی مگه تو ایرانی نیستی» و او نتونسته از خودش واکنشی نشون بده.

روحیه ها بالاس، در خونه ها همه بازه . بعضی از خانه ها و مغازها زخمی ها را مداوا می کنند. چند تا جوان را دیدم که کوله پستی ها شونو پر از سنگ می کردند. بیشتر بچه ها صورتاشونو پوشوندن . یکی که زخمی شد و بردنش تو یک مغازه بعد خودش گفت من خودم اطلاعاتی هستم و امروز مرخصی هستم و فقط برای تماشا آمده بودم. اینا دیگه چرا تماشاچی ها رو میزنن، تا اینو گفت همه به حال خودش رهاش کردند و رفتند. شایدم منظورش این بود که من اطلاعاتی اصلاح طلبام؟!

به هر حال امروز بچه ها جواب شمشیر کشیدنهای «رهبر» را دادند و امشب هم شب داغی خواهیم داشت. اینا فکر میکنند که با تمام شدن تظاهرات آرام وسبز مردم جا می زنند. این از نتایج سحر است باش تا صبح دولتت بدمد. یک فعال نشریه بدر

۲-صدای الله اکبر و مرگ بر دیکتاتور که الان دارد به گوشم می رسد از شدت دردم کم می کند. امروز واقعن راهیمیای وحشتناکی بود، اولش خوب بود من و چند نفر از دوستانم که در تحصن استادان دانشگاه تهران بودیم ساعت ۳:۳ دانشگاه تهران راه افتادیم به سمت میدان انقلاب. پیاده رو مملو از جمعیت بود و در خیابان هم نیروهای پلیس مدل های مختلف. کم کم که به سمت آزادی می رفتیم از پیاده رو بدون هیچ گونه شعاری. یکدسته پلیس مشکئی پوش حمله کردند و مردم مقاومت کردند. ۲ نفر را می خواستند دستگیر کنند که مردم نجاتشان دادند و پلیس ها را هول دادند و بعد ما به خیابان اصلی رفتیم تعداد زیادتر شد و ما شعار نیروی انتظامی حمایت حمایت سر دادیم که دستور حمله دادند وبه ما حمله کردند من چون صف اول نبودم سری های اول باتوم و شلاق های چرمی که حتمن دیده اید می خوردند و ریختند زمین و من و بقیه که صف سوم بودیم ماندیم زیر دست و پا خیلی وحشتناک بود. فقط یادم میاید مرا بلند کردند و فقط من لنگان لنگان می دویدم که باتوم نخورم و بعد از مدتی دیدم نمی توانم راه بروم و پایم به شدت درد می کند و ورم وجشتناکی کرده که نشستم کنار خیابان. پلیس ها و مردم دورم جمع شدند و می گفتند حرکت کن و من نمی توانستم تا اینکه یکی مرا سوار آمبولانس کرد. خوشبختانه دو نفر آشنا را دیدم که آمدند و مرا از آمبولانس پیاده کردند که این آمبولانس ها مورد اعتماد نیستند و معلوم نیست مجروحین را کجا می برند. یکی از دوستان ماشینی گرفت و مرا به اورزانس بیمارستان امام خمینی بردند. وقتی وارد شدیم همانطور که من را روی برانکارد می گذاشتند یکی از پرستار ها آمد و گفت اگر مخارجش برات مهم نیست اسم و مشخصات را اشتباهی بگو والا می آیند دنبالت و دستگیرت می کنند. قیامتی بود بیمارستان پر از مجروح و پر از مامور بود. یکی که چاقو خورده بود و حالش خیلی بد بود مامور اطلاعات ازش می پرسید کسانی که همراهت بودند را نام ببر. بیرحم ها حال آدم را بهم می زنند از من سوال کردند دوستم گفت زمین خورده و پایش به جدول خورده و دست از سر ما برداشتند خلاصه از پای من عکس برداری کردند و مسئول رادیولوژی گفت استخوانش شکسته و بافت های ماهیچه ای صدمه دیده در واقع له شده و من و دوستم که نگاه کردیم دیدیم سالن پر از مامور است و برای دستگیری آمده اند. با هزار بدبختی خودمان را به بیرون از بیمارستان رساندیم و مرا به خانه رساندند دست و پای چپ و صورتم صدمه خورده و ورم زیادی کرده یکی از دوستان اورتوپد قرار است آخر شب بیاید و عکس را ببیند و دستورات لازم را بدهد. خیلی مهم نیست ولی این بیرحمی ها و این شقاوت ها خیلی اذیتم می کند.

۳-بر اساس آخرین خبرها در ساعت نه شب، هنوز همه خیابان های تهران شلوغ است. گارد ضد شورش و بسیج همه شهر را پوشانده اند . امروز جمعیتی چند هزار نفره حرکت خود را از میدان انقلاب به سوی آزادی آغاز کرد. تا چشم کار می کرد جمعیت بود اما ناگهان گاردها از هر نقطه که می شد به میان جمعیت حمله کردند . باتوم ها را بی رحمانه بر سر و روی زنان و دختران و مردان می زدند . در یک لحظه تعداد زیادی از زنان و مردان سر و رویشان پر از خون شد! همه چیز خیلی بی رحمانه بود. هر کس که عکس موسوی را در دست داشت و یا پارچه سبز داشت بازداشت می شد. در این حمله های بی رحمانه حتی راه فرار مردم را هم به کوچه های فرعی می بستند.

در یورشی که در مقابل دانشکده دامپزشکی به مردم شد صدها نفر از مردم را بر زمین انداختند و دقایقی بعد که مردم توانستند فرار کنند کف خیابان آزادی حد فاصل انقلاب تا نصرت پوشیده از کشش مردم بود که از پایشان خارج شده بود . مردم پابرنه به این سو و آن سو می دویدند و در همین حالت همچنان باتوم های برقی به سویشان حواله می شد. صدها بار به سوی مردم گاز اشک آور شلیک کردند و اسپری فلفل توی صورت مردم می زدند.

در میان مردم صحبت از کشته شدن چندین نفر از مردم معترض توسط نیروهای دولتی شده است. گفته می شود در امیرآباد حداقل چهار نفر کشته شده اند.

آموزش کمک های اولیه

این روزها خیابان ها مملو از مجروحین است. مردم در وبلاگ های خود دانش های عمومی را برای به کارگیری در این روزها به اشتراک می گذارند. خیابان یک نمونه از این راهنمایی ها را بازانتشار می کند.

من داشتم ویدئوهای تظاهرات را نگاه می کردم. چند نکته خیلی اساسی کمک های اولیه به نظرم رسید که اینجا بنویسم. می دانم که این نکات خیلی ساده هستند و احتمالاً همه آنرا می دانند. همینطور می دانم که رعایت نکات ایمنی در آنچان صحنه ای بسیار سخت و بعضی مواقع ناممکن است. ولی حتی اگر کمکهای اولیه نمی دانید با بکار بستن چند نکته اصلی می توانید در ثانیه های اول مفید واقع شوید.

به محض برخورد با کسی که مجروح شده، یا به زمین افتاده خود را به مجروح برسانید و در راه رسیدن با فریاد دیگران را از مجروح شدن فرد مطلع کنید و کمک بخواهید. سپس مراحل زیر را انجام دهید:

۱- تنفس: مطمئن شوید شخص مجروح می تواند نفس بکشد. اگر چیزی جلوی نفس کشیدن او را گرفته (مثلا لخته خون در دهان یا ماسک پارچه ای) سریعاً آنرا از دهانش دور کنید.

۲- اگر بعد از باز کردن راه هوایی، باز هم نفس نکشید، شخص به تنفس مصنوعی دهان به دهان احتیاج دارد. فریاد بزنید و از اطرفیان بخواهید کسی که کمک اولیه می داند جلو بیاید و کمک کند.

۳- خونریزی: فرد خونریزی کننده را روی زمین بخواهانید. با یک پارچه تمیز روی محل خونریزی فشار دهید. اگر مکان خونریزی از گردن فرد یا اطراف دهان فرد است، مطمئن شوید فشار روی محل خونریزی تنفس فرد را مختل نمی کند. مهمتر از هر چیز تنفس زخمی است. برای جلوگیری از خونریزی طوری گردن فرد را فشار ندهید که باعث خفگی اش شوید.

۴- اگر فرد هوشیاری کامل ندارد، یا روی زمین دراز کشیده، آب به دهان فرد نریزد. آب در دهان فرد ناهوشیار باعث خفگی می شود. همچنین همواره سعی کنید مجروح را به پهلو بخواهانید. به این صورت ترشحات و مایعات دهان وی به مجرای هوایی راه پیدا نمی کند.

۵- ضربه به سر، (خصوصاً به همراه خونریزی از گوش) باعث کاهش هوشیاری می شود. فرد جهت را تشخیص نمی دهد و هر لحظه احتمال سقوط یا گم شدن در جریان اتفاقات دارد. به این فرد کمک کنید که از صحنه درگیری خارج شود. و تا مطمئن نشدید جای امنی نشسته است او را رها نکنید.

۶- حین حمل افراد مجروح، (خصوصاً افرادی که به کمر آنها آسیب خورده) نباید به کمر فرد مجروح فشار وارد شود. بهترین راه حمل مجروح گذاشتن وی روی پتو یا یک پارچه بزرگ مثل چادر خانمها و حمل او با گرفتن گوشه های پارچه است. احتمالاً پیدا کردن برانکارد یا پتو در جریان کارزار سخت است، پس در صورت امکان فرد را بغل کنید. ولی حمل مجروح در حالی که دست و پای فرد از دو طرف توسط مردم کشیده می شود می تواند صدمات شدید به نخاع فرد وارد کند.

۷- اگر افراد مسلط به کمک اولیه و کسانی برای حمل مجروح بر بالین مجروح رسیدند، اطراف بیمار را خلوت کنید. کمک کنید که راه حمل کنندگان به سمت مکانهای امن باز شود.

۸- پلیس ضد شورش مسلح به گاز اشک آور، اسپری فلفل و تانکرای آب جوش و مایعات اسیدی است.

مایعات تخصصی مختلفی برای مقابله با هر کدام وجود دارد که متأسفانه در این شرایط نمی توان به آنها دسترسی پیدا کرد. اما در اکثر موارد شستشوی عضو آسیب دیده، خصوصاً چشم ها با آب فراوان کمک می کند. در مورد خاص اسپری فلفل بخاطر حلال چربی در آن، به سادگی با آب شسته نمی شود. شستشو با شیر پرچرب کمک کننده است.

۹- کمک بخواهید. در حالی که سعی می کنید مجروح را به بیمارستان برسانید فریاد بزنید «پزشک». احتمال اینکه کسی که کمکهای اولیه می داند در نزدیک شما باشد زیاد است.

اگر کمک اولیه می دانید، خودتان به همراه دوستانتان گروههای کوچک امداد تشکیل دهید و مردم را یاری دهید. یک گروه کوچک امداد متشکل از یک پرستار مجهز به وسایل کمکهای اولیه، چند جوان قوی برای حمل مجروحین به نواحی امن که پرستارها ایستاده اند و چند وسیله نقلیه (حتی موتور سوار) برای حمل مجروحین به بیمارستانهای امن می تواند جان ده ها نفر را به سادگی نجات دهند. امروز روزی است که با نجات هموطنانتان می توانید تا آخر عمر به شجاعت خود بیابید. اما می دانم که شرمندگی آنکه نیستم تا به داد هموطنانم برسم، تا ابد بر دوشم خواهند ماند.





شعری از مینا اسدی

به دشمن ...

اگر به مرگ من
امید بسته ای،
تا نهایت نشاندنت به خاک؛
زندگانی ام
دراز باد!

بر چهار سوی باغ آرزوی من؛
هر چه در،
دریچه،
باز باد!

بیرق امید و شادمانی ام،
با نسیم درک زندگی
در اهتزاز باد!

گر فزای من امید توست،
تا نهایت نشاندنت به خاک،
زندگانی ام دراز باد!

نوامبر ۱۹۸۲

از دفتر شعر «از میان گمشده ها»

شعری از وحید ولی زاده

بمبئی در کلمات کار گذاشته ام
شعرم را خطاب به دیکتاتور
منتشر می کنم
قلبم را در کلماتی دیگر
پنهان کرده ام
در شعرهای چاپ نشده
جستجویش کن



من باز گشتم از راه،
جانم همه امید
قلبم همه تپش .

چنگ ز هم گسیخته زه را
زه بستم
پای دریچه،
بنشستم
و ز نغمه ئی

که خوانده ای پر شور
جام لبان سرد شهیدان کوجه را
با نوشند فتح
شکستم :

– آهای !

این خون صبحگاه است گوئی به
سنگفرش
کاینگونه می تپد دل خورشید
در قطره های آن ...

از پشت شیشه ها به خیابان نظر
کنید

خون را به سنگفرش ببینید !

خون را به سنگفرش
ببینید !

خون را
به سنگفرش ...



دختران ایرانی عاشقانه ترین ترانه های خود را می خوانند

از یادداشت های جوانان

آدمم که بگویم زنده ام ولی خواهرم کشته شد...
آدمم بگویم که خواهرم در دستان پدر مرد...
آدمم بگویم که خواهرم آرزوهایی بزرگ داشت...
آدمم بگویم که خواهرم که کشته شد سرش به تنش می ارزید...
که مثل من دوست داشت روزی موهایش را به دست باد بسپارد ...
که مثل من «فروغ» میخواند و دلش میخواست آزاد زندگی کند و برابر ...
و دلش می خواست سرش را بالا بگیرد و بگوید: «ایرانییم»...
و دلش می خواست روزی عاشق مردی شود که موهای آشفته دارد...
و دلش می خواست دختری داشته باشد که گیسوانش را ببافد و برایش در گهواره لالایی بخواند...

فکر کنم همتون امروز صحنه جون دادن اون دختر و دیدن چقدر دیدنش سخت بود من که این همه ادعا می شد ۱ ساعت داشتیم گریه میکردم همه فهمیدن ، مامانم میگفت چی شده سعید ، ای خدا آخه بهش بگم چی شده ای کاش میتونستم بگم مامان امروز یه دختر جوون جون داد گلوله خورده بود به گردنش تا مردا به یه جاییش تیر زده بودن که دیگه نتونه شعار بده دیگه نتونه بگه مرگ بر دیکتاتور آخه مامان تو کشوره ما کسی دیکتاتور نیست دموکراسی کامله . ولی حیف که مامانم ناراحتی قلبی داره میدونم اگه اینارو میگفتم سکنه میزد . ای خدا فکر نکنم تا آخر عمرم آخرین نگاه اون دختر و یادم بره داش من و نگاه میکرد دارم نگاه میکرد به نظر شما یا چشاش به ما چی داشت میگفت؟ به نظر شما از ما چی می خواست ؟ از پنجره اتاقم دارم بیرون و نگاه میکنم همه جا ساکنه سکوت مطلق یعنی چند نفر این فیلمو دیدن چند تاشون گریه کردن چند تاشون هیچ احساسی بهشون دست نداده... یاد حرفه صادق هدایت میفتم که میگه لعنت بر این زندگی مادر قحبه که نه توانه زندگی دارم و نه جرعت خودکشی... ولی وقتی این چیزارو میبینم جرعتشم پیدا میکنم .

دختر به دوربین نگاه می کند. یاد معلم تاریخم می افتم که می گفت این نگاه شیریست که کمرش را شکسته اند. ولی در اون چشم معصومیت می بینم. یکی به دختر می گوید نترس. در این لحظه با وجود اینکه می بینم لینک بالاترین از مرگ می گوید برایم مضحک به نظر می رسد. نترس. اگر ترسی بود پس چرا سر بر بالشنتکی از شن گذاشته ؟ پس چرا چکه های خون را می بینم. دوربین می چرخد. در درون می گویم که خدا کنه این لینک همینطوری داغ شده باشه. دخترک تلاشی نمیکنه. می دونی گلوله به قفسه سینه خورده. یکی بر سر خود می زنه. می بینم اشک وجودم را گرفته. یاد حرف خامنه ای افتادم که در مورد جانش حرف میزد. ؟؟؟؟؟؟ دختر حرکتی ندارد. صدایی در پس زمینه فریاد میزنه دستتو اینجا فشار بده. فکر می کنم این صدا دوره. یاد زنجیر انسانی می افتم که با شوق از تجرش تا افسریه بود. چه قدر اون خنده ها دوره. صورت دختر تغییری می کند. چرا به نظر من این دختر وطنمه؟ چرا احساس می کنم نمی خواد چیزی بگه فقط داره نگاه می کنه. لحظه بعد احساس می کنم وجودم آتش گرفت. چرا؟ قطرات خون را که می بینم تنم می لرزه. دستهایم می لرزه. یاد یک مشت احمقی می افتم که برای حرف خامنه ای گریه کردند. کسانی که با من و دختر چهار ردیف حفاظتی فاصله دارند. صفحه تار شده. نمی دونم من گریه می کنم یا این فیلم تخلیه/نفسم بالا نمیداد. نمی خواهم نفس بکشم. برای چی قلب من باید بزنه ولی قلب اون نه؟ خواهرم می دونم برابری می خواستی. ولی مگر من مرد مرده بودم که تو خود را سپر گلوله کردی؟؟ خواهر شهیدم عزت وطنم من وطن را در چشمان تو دیدم. شاید که مزدور بر روی نورت پارچه سیاهی کشید. ولی من دامانش را به آتش چشمتم می سوزانم.



امروز روز عجیبی است. سالروز اعدام شاعر جاودانه خلق، سعید سلطان پور. که یک روز پس از سرکوب ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در زندان تنها به دلیل شاعر مردم بودن توسط قاتلین جمهوری اسلامی اعدام شد. و امروز ۳۱ خرداد است. ۳۱ خرداد. با این شعر او:

کلوله ای در دهان
کلوله ای در چشم

در تکه های یخ
در سرد خانه پز شک قانونی
در شعله ی منجمد خون می تابد

شعله ای در دهان
شعله ای در چشم

در میتینگ هفدهم بهمن
در انبوه هواداران و مردم
در میان پلاکاردها و شعارها
در گردش تفنگداران جمهوری و کله
های پاسدار و اوپاش
در فرق چماق و زنجیر و نارنجک
در صدای شلیک های ترس و
دشنام های جنون

.....

در میان پلاکاردها
انقلاب
با پیشانی شکسته و خونچکان
می خواند
با صدای درخشان جهان و
رودخانه ها
و رفیقان جهان
جهان کمونیست را
می سرایند و
می سرایند
با دسته گل هایی از خون
بر فراز میتینگ تاریخ



یوسترهای زیر اثر تفنگ (طراح و تصویر ساز ایرانی) می باشد



حرف اول و آخر: مردم

«مرگ بر دیکتاتور» شعاری برخاسته از گلوی مردمی است که سی‌سال چکمه‌ی خونین حافظان حکومتی نظامی – مذهبی بر آن فشرده شده است. حکومت سی‌ساله‌ای که هیچ‌گونه مطالبات انسانی را بر نمی‌تابد وبا ساختاری به شدت پلیسی – امنیتی و تحت نام مصلحت اسلام اقتدار ظاهری خود را حفظ کرده است. تمامی این سال‌ها حکومت سعی می‌کرد شکاف‌های درون خود را مخفی کرده و خود را نظامی یکپارچه تحت لوای اسلام و ولایت فقیه نشان دهد و از این ابزار برای تطمیع بخشی از مردم و سرکوب بخش دیگر استفاده کند. انتخابات دور دهم ریاست جمهوری ضربه‌ی خرد کننده‌ای بر شکافِ موجود در نظام وارد کرد. ضربه‌ای که اختلافات درون هیئت‌حاکمه را پررنگ‌تر و نمایان‌تر کرد، بطوری که با هیچ ملاتی قابل پوشش نیست.

اما این یک طرف قضیه است. طرف دیگر که خود عاملی بسیار تعیین کننده در جهت تعیین این تضادها بوده، همانا مردمی هستند که بخشا پشت سر دو نامزد به اصطلاح اصلاح‌طلب گرد آمده‌اند. موسوی وکروبی با شعار اجرای صحیح اصول قانون اساسی وبا تغییراتی در آن پا به میدان گذاشتند. بخشی ازجریانات سیاسی گرد این دو نامزد جمع شده و مردم را تشویق به شرکت در انتخابات کردند. اکثریت کسانی که به این دو نامزد رای دادند اعتقاد داشتند بین بد و بدتر، بد را انتخاب می‌کنند. حضور گسترده‌ی مردم، حتی بخشی از تحریمی‌ها، در صفوف رای‌دهندگان نمایانگر پیروزی یکی از این دو نامزد، بخصوص موسوی بود.

اما ورق به گونه‌ای دیگر برگشت. در یک مضحکه، نام احمدی‌نژاد با ۲۴ میلیون رای از صندوق‌های آرا بیرون آمد. این اشتباه تاریخی بزرگی بود که رژیم اسلامی مرتکب شد که می‌تواند تیشه به ریشه‌ی سی‌ساله رژیم بزند. طعم قدرت و تسخیر منابع اقتصادی چنان به مذاق جریان حامی احمدی‌نژاد خوش آمده است که حاضر نیست آن‌را با شرکای دیرینه‌اش تقسیم کند و این چنین شد که موسوی و کروبی با ناباوری در نمایشی قرار گرفتند که سناریویش را از قبل پیش‌بینی نکرده بودند. سناریویی که مردم نوشتند و آنان را وادار به ارائه‌ی نقشی ناخواسته کردند. اینکه جریانات حامی موسوی و کروبی تا کجا با موج حق‌طلبانه‌ی مردم همراهی می‌کنند نباید دلمشغولی اساسی مردم باشد. زیرا بخشی از حکومت که اکنون به اپوزیسیون پیوسته و داعیه‌ی رهبری را دارد، سعی می‌کند جنبش مردم را مهار کرده و به بیراهه کشاند(اتفاقی که در سال ۵۷ رخ داد). آنان سعی می‌کنند خواسته‌های مردم را در بهترین حالت، به یک رف‌اندم مجدد کاهش دهند که نتیجه‌ی چنین امری نهایتا پیروزی موسوی و تثبیت حاکمیت خواهد بود. بنابراین آن‌چه در این مقطع تاریخی اهمیت می‌یابد، هشیاری مردم و جریانات سیاسی و جنبش‌های مدنیِ روبه رشد از یک طرف، و تلاش در جهت تشکیل‌یابی و طرح خواست‌هایشان است. پیش‌بینی اینکه چه اتفاقی خواهد افتاد امری سهل و بدیهی نیست. اما آن‌چه که مردم به دست خواهند آورد پس گرفتنی نخواهد بود و آن ارتقا آگاهی ایشان، ایجاد جریانات و تشکل‌های مردمی، تعمیق خواسته‌ها و شکستن تابوی نیروی نظامی و قدرت سرکوبگر است. نتیجه‌ی دیگر حضور فعال و پی‌گیر مردم ترس رژیم از تکرار مجدد چنین نمایش‌هایی و به سخره گرفتن خواست و حق مردم است و هیچکدام از این‌ها، دستاوردهای کوچکی نخواهند بود.

ما به عنوان زنانی دیگر دلایل تحریم فعالانه‌ی خود را در بیانیه‌های قبلی بیان کردیم، و در شرایط مشخص کنونی نیز اعلام می‌کنیم که همانند تمامی زنان، مردان و جوانان این مرز و بوم تا رسیدن به خواسته‌های نهائی‌امان که همانا استقرار جامعه‌ای مبتنی بر آزادی و عدالت اقتصادی و رفع هرگونه ستم طبقاتی، جنسیتی، ملیتی، مذهبی و نژادی است، پی‌گیرانه مبارزه کنیم.

رژیم جمهوری اسلامی از تمامی امکانات نظامی خود به شیوه‌ای وحشیانه برای سرکوب حرکت‌های اعتراضی مردم استفاده می‌کند. تیراندازی و ضرب و شتم و کشتار مردمی که تظاهراتی آرام را بر گزار می‌کنند، نشانگر تنفر حاکمان از مردم است. ما ضمن محکوم کردن حمله‌ی وحشیانه نیروهای سرکوبگر به تحرکات مردمی در تهران و شهرستان‌ها که تا به حال منجر به کشته شدن تنی چند از آنان شده است، اعلام می‌داریم صفوف به هم فشرده‌ی مردم با شعار آزادی و مرگ بر دیکتاتوری هیچ‌گونه سازش و معامله‌ی سیاسی را بر نمی‌تابد و تا تحقق کامل خواسته‌هایش، محکمتر به پیش خواهد رفت.

زنانی دیگر/ ۸۸/۳/۲۶

اطلاعیه شمارهٔ ۱ کمیته هماهنگی ، در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری و نا آرامی‌های اخیر!

مردم ایران خود شاهد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران بوده‌اند. در مناظره‌های به عمل آمدهٔ کاندیداهای ریاست جمهوری اسلامی ایران، از وضعیت فلاکت بار کارگران، عدم پرداخت حقوق ماهانه، قراردادهای سفید امضاء، عدم آزادی تشکل، ضرب و شتم کارگران، صدور احکام قرون وسطائی شلاق، زندان و کشتار کارگران و فعالین کارگری، سرکوب مراسم‌های اول ماه مه و ... صحبتی نشد.

واقعیت این است که کاندیداهای ریاست جمهوری اسلامی ایران، هر کدام به نحوی از انحا در بوجود آمدن وضعیت فلاکت باری که طبقه کارگر ایران و اکثریت عظیم جامعه با آن روبرو هستند، نقش ایفا کرده‌اند و درست به همین خاطر است که در میان صدها نفری که برای ریاست جمهوری ثبت نام کرده بودند، تنها این چهار نفر دست چین شدند.

در پروسه انتخابات تمام امکانات سرمایه‌داران، لیبرال‌های خودی و غیرخودی و رسانه‌های بورژوازی جهانی نظیر رادیو و تلویزیون بی‌بی‌سی و صدای آمریکا به کار افتادند تا مردم را قانع کنند که انتخابات میدانی برای تغییر است. آن‌ها به اشکال گوناگون تلاش کردند تا مردم را قانع کنند که رای‌شان ارزش و قدرت دارد . بعد از انتخابات معلوم شد تمام آن تبلیغات پوچ بوده است.

رای‌دهندگان پی بردند که از رای‌شان سو استفاده شده است. حالا برای اعتراض به این سوء استفاده‌ها، در صفوف صدها هزار نفره به اعتراض می‌پردازند . گرچه مردم می‌بایست با تحریم انتخابات از حقوق خود دفاع می‌کردند، اما به هر حال این آرا ریخته شده و مورد سوء استفاده عوامل نظام قرار گرفت . و حالا اعتراض به این سو استفاده‌ها حق مردم است. ما ضمن محکوم کردن حمله به معترضین، یادآوری می‌کنیم که این اعتراضات باید از زیر رهبری موسوی‌ها، خاتمی‌ها و کروبی‌ها و همهٔ عوامل و گماشته‌گان نظام سرمایه بیرون کشیده شود. این اعتراضات باید به بخشی از حق‌خواهی کارگران و مردم زحمت‌کش بر ضد نظام سرمایه‌داری تبدیل شود.

طبقه کارگر ایران سال‌هاست که برای احقاق پایه‌یی‌ترین حقوق خود مبارزه کرده و می‌کند و طی مبارزات خویش، مورد حملات سهمگین محافظین سرمایه قرار می‌گیرد. در دهه ۶۰ همراه با سرکوب، زندانی کردن و اعدام صدها و هزاران فعال جنبش‌های اجتماعی، به ویژه جنبش کارگری، سخنران مراسم اول ماه مه در شهر سنندج را نیز با نام جمال چراغ ویسی اعدام کردند. در دوران به اصطلاح ”اصلاحات سیاسی“ ، فعالین کارگری شهر سقز به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه دستگیر و زندانی شدند. نویسندگان آزاد اندیش و عدالت خواه را قلم به مزد معرفی کردند و طی قتل‌های زنجیره‌یی تعدادی از آن‌ها را به قتل رساندند.

در چند سال اخیر نیز شاهد به رگبار بستن کارگران خاتون آباد، زندانی کردن و بریدن زبان منصور اسانلو رئیس هیئت مدیره سندیکای واحد، زندانی کردن محمود صالحی و محروم کردن وی از دارو و درمان موثر، شلاق فعالین کارگری به جرم شرکت در مراسم اول ماه مه و دستگیری و زندان ده‌ها نفر در مراسم اول ماه مه امسال و ده‌ها مورد دیگر بودیم.

اعتراضات دانشجویی را سرکوب و به وحشیانه‌ترین شکلی به خوابگاه‌های دانشجویان حمله‌ور شدند و آنان را مورد ضرب و شتم قرار دادند. جنبش زنان و فعالین این جنبش را نیز که از خواست‌ها و حقوق برابری‌طلبانه و انسانی خویش دفاع می‌کردند از تهاجم وحشیانهٔ خویش بی‌نصیب نگذاشتند، دستگیر و زندانی کردند. به حقوق حقهٔ معلمان و پرستاران تعرض کردند و آنان را اخراج و زندانی کردند .

اکنون محافظین سرمایه دچار بحران شدیدی شده و به افشاگری همدیگر پرداخته‌اند. طبقه کارگر و مردم شریف و آزادی‌خواه ایران باید این نوع فریب‌کاری‌های محافظین سرمایه را افشا نمایند. بورژوازی با هر رنگ و لعابی و به هر شکلی نمی‌تواند و نمی‌خواهد، خواست و مطالبات برحق طبقه کارگر و مردم رنج‌دیده ایران را تأمین کند. تلاش مذبحوحانه این طبقه و نمایندگان سیاسی آن، در بهترین حالت ذخیره نیرویی است که بتوانند توسط آن بقاء خود را حفظ نمایند، طبقه کارگر و مردم آزادی‌خواه ایران نباید به چنین نیروئی اعتماد کند .

کارگران، مردم شریف و آزادی‌خواه!

مشکل اصلی کارگران و توده‌های تحت ستم، همانا استثمار ، بی‌کاری و بی‌حقوقی گسترده و میلیونی، تورم و گرانی سرسام آور، فقدان آزادی‌های پایه‌یی مثل حق ایجاد تشکل و برخورداری از حق اعتصاب، حق آزادی بیان و سایر حقوق و آزادی‌های مدنی با اتکاء به نیروی طبقه کارگر، به عنوان اصلی‌ترین و قدرتمندترین نیروی محرکه جامعه می‌باشد.

کارگران و مردم دلاور و عدالت‌طلب ایران و سراسر جهان می‌توانند و شایسته است تا در اعتراضات گسترده و آزادی خواهانهٔ خود خواستار شناسائی، دستگیری و محاکمهٔ آمران و عاملین سرکوب و کشتارهای اخیر مردم و آزادی کلیه دستگیر شدگان اعتراضات کارگری و مردمی روزهای اخیر و لغو احکام صادره علیه کارگران و فعالین کارگری، فعالین جنبش دانشجویی و زنان شوند.

نظام سرمایه‌داری، نظام توحش و سرکوب و استثمار، نظام فساد، نظام فقر و فحشا و محرومیت است . بیائید با هم خواهان برچیده شدن نظام سرمایه‌داری شویم.

کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری ۱۳۸۸/۳/۲۸